

واکنش رئیس کمیسیون اجتماعی
مجلس شورای اسلامی، نماینده
ساری و میاندورود: خانواده
یونسی از پیشکسوتان عرصه دفاع
از حجاب بوده و هستند/ به هیچ
عنوان شایسته نبود که یکی از
نمایندگان تهران با ادبیات تند
و خلاف اخلاق در مورد استاندار
مازندران سخن بگوید

مرداد 27، 1404



کیا پرس: نماینده ساری و میاندورود در مجلس در واکنش به حواشی
ایجادشده پیرامون اظهارات اخیر استاندار مازندران در خصوص قانون
عفاف و حجاب گفت: استاندار مازندران شخصیتی شناخته شده است و بعید
میدانم که با موضوع حجاب زاویه ای داشته باشند.

به گزارش کیاپرس به نقل از خبرگزاری خبرآنلاین، علی بابایی کارنامی نماینده ساری و میاندورود و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، در واکنش به حواشی ایجادشده پیرامون اظهارات اخیر استاندار مازندران در خصوص قانون عفاف و حجاب و برخی سوءبرداشتها از آن سخنان، توضیحاتی ارائه داد.

به نقل از تسنیم، وی با اشاره به اظهارات یکی از نمایندگان تهران که به گفته او با ادبیات توهین‌آمیز علیه استاندار مازندران صحبت کرده بود، گفت: استاندار مازندران شخصیتی شناخته‌شده است؛ ایشان از پیشکسوتان عرصه دفاع مقدس بوده، در هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران حضور داشته، ریاست دانشگاه را برعهده داشته و در شرایط سخت، مسئولیت‌های متنوع اجتماعی، سیاسی و مدیریتی در رده‌های مختلف حتی در بخش خصوصی پذیرفته است.



رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس افزود: به هیچ عنوان شایسته نبود که یکی از نمایندگان تهران با ادبیات تند و خلاف اخلاق، خلاف وفاق و خلاف منویات رهبر معظم انقلاب در مورد استاندار مازندران سخن بگوید. چرا که با شناختی که بنده از آقای یونسی دارم، بعید است که ایشان اساساً با موضوع حجاب زاویه‌ای داشته باشند. خانواده آقای یونسی و بستگان‌شان از پیشکسوتان عرصه دفاع از حجاب بوده و هستند. اگر هم در بیان برخی کلیدواژه‌ها و جملات عجله‌ای صورت گرفته باشد، نباید چنین برداشت کرد که ایشان مخالف اصل عفاف و حجاب است.

نماینده ساری و میاندورود در مجلس تاکید کرد: البته پس از این ماجرا نیز در گفت‌وگوهایی که با آقای یونسی داشتیم، ایشان صراحتاً بر اصل عفاف و حجاب بر مبنای مبانی شرعی و منویات رهبری تأکید

کردند. سایر مسئولان استانی هم در همین زمینه توضیح دادند. بنابراین، تفسیر سخنان استاندار به معنای مخالفت با حجاب صحیح نیست. در واقع ایشان بر وفاق، همدلی و رعایت قانون تأکید داشته‌اند.

با بایی با اشاره به ضرورت پرهیز از حاشیه‌سازی افزود: همان‌طور که در سطح کشور هم مطرح است، امروز اولویت اساسی مردم مباحث اقتصادی و معیشتی است. حتی اگر در جایی اختلاف‌نظر یا خطایی وجود داشته باشد، نباید سریعاً دست به تخریب زد.

وی تأکید کرد: طبق مصوبه شورای عالی امنیت ملی، فعلاً سیاست کشور بر اجرای زمان‌شناسانه قانون عفاف و حجاب است. همین رویکرد نیز در دستور کار استاندار قرار دارد. بنابراین، اختلاف‌افکنی و طرح مباحث حاشیه‌ای به ضرر وحدت و انسجام ملی است.

نماینده ساری و میادورود در مجلس خاطرنشان کرد: تأکید ما این است که به جای دامن زدن به اختلافات، همه ظرفیت‌ها صرف حل مشکلات اقتصادی مردم شود. اگر اختلاف نظری هم وجود دارد، می‌توانیم در فضایی دوستانه و تعاملی آن را حل کنیم. امیدوارم همه مسئولان با همدلی و انسجام، برای رفاه و معیشت مردم تلاش کنند و از ورود به حاشیه‌ها پرهیز کنند.

اربعین است اربعین کربلاست

مرداد 27، 1404



اربعین است اربعین کربلاست
هر طرف غوغایی از غم ها به پاست
گویی از آن خیمه های نیم سوز
خود صدای العطش آید هنوز
فرارسیدن اربعین سید و سالار شهیدان ' آقا ابا عبدالله
الحسین علیه السلام و هفتاد دو لاله گلگون کفن دشت
کربلا بر عاشقان وشیفتگان خاندان عصمت و طهارت
علیهم السلام تسلیت باد.
پایگاه خبری کیا پرس

وداع در جزیره مجنون؛ روایت
آخرین دیدار با شهید حسن
مطهری نژاد

مرداد 27، 1404



خاطره‌ای از روزهای جبهه و شهادت شهید حسن مطهری‌نژاد به بهانه
سالروز شهادت
نویسنده : سید حسن موسوی

بهار سال ۱۳۶۷ بود. یکی از رزمندگانی که در عملیات کربلای ۴ و ۵
به شدت مجروح شده و مدتی از جبهه دور مانده بود، دوباره دل‌تنگ
فضای جبهه‌ها شده بود.

او، بسیجی نوجوانی بود که از ۱۵ سالگی در جبهه حضور داشت و در ۱۷
سالگی، چندین بار مجروح شده بود؛ بار اول ترکش به پایش اصابت
کرد، بار دیگر ترکش از کف دستش گذشت و در نهایت، ترکش دیگری از
گیج‌گاهش عبور کرده و پشت چشمش قرار گرفت. پزشکان ناچار شدند چشمش
را تخلیه کنند. چشمی پلاستیکی برایش گذاشتند، اما خودش می‌دانست که
دیگر چشم طبیعی ندارد.

با این حال، همچنان استوار و مصمم بود تا به جبهه بازگردد. همان
ایام که رژیم بعث پاتک‌های سنگینی در فاو آغاز کرده بود، تصمیم
گرفتم دوباره راهی جبهه شوم. او که حسن مطهری‌نژاد نام داشت، گفت:
«من هم می‌آیم.»

با تعجب گفتم: «تو دیگر چرا؟ یک چشم نداری، دست و سینه‌ات پر از
ترکش است. کار خودت را کرده‌ای.» اما پاسخ داد: «من هنوز توان
دارم، تا زمانی که توان دارم، باید بجنگم.»

اصرار من بی‌فایده بود. با هم به سپاه ساری رفتیم تا برای اعزام
ثبت‌نام کنیم. در مسیر، عمویم را دیدیم. با او و حسن خوشوبش

کردیم، اما چیزی درباره رفتن مان نگفتم. چون به خاطر سن کم مان احتمال داشت مانع اعزام مان شوند. معمولاً بی خبر می رفتیم و خانواده ها یکی دو روز بعد مطلع می شدند.

در سپاه، آقای احمدیان، مسئول پرسنلی، حسن را شناخت و گفت: «تو که وظیفه ات را انجام داده ای، برادرت هم پاسدار است و در جبهه هست. تو دیگر نیا.» اما حسن با قاطعیت گفت: «برادرم تکلیف خودش را انجام می دهد، من هم تکلیف خودم را.»

وقتی احمدیان گفت که به برادرت خبر می دهم، حسن جواب داد: «تا او بفهمد، ما رفته ایم.»

پس از ثبت نام، به گردان امام حسن (ع) در منطقه هفت تپه اعزام شدیم. فضای قرارگاه و رفت و آمد فرماندهان، از عملیات قریب الوقوعی خبر می داد. چند روز بعد برای تمرین و شبیه سازی عملیات به منطقه هورالعظیم اعزام شدیم.

چند روز در منطقه تمرینی بودیم. یک روز بعد از ظهر، من، آقای علی آهنگری و آقای رضا حاجیان تصمیم گرفتیم برای دیدن خط مقدم جزیره مجنون برویم. به حسن هم گفتیم بیاید. اما او گفت: «اگر بدون اجازه فرماندهی بروید و شهید شوید، شهید محسوب نمی شوید. من نمی آیم.» هر چه اصرار کردیم، نیامد.

ما با کامیون هایی که خاک به خط مقدم می بردند، رفتیم. هنگام حرکت، حسن دست هایش را بالا برد و با تکان دادن انگشتانش با ما خدا حافظی کرد. رفتیم، اما همچنان به عقب نگاه می کردیم... و او نیامد.

پس از تماشای سنگرهای روی آب و نیزارهای جزیره مجنون، هنگام اذان مغرب با ماشینی که غذای رزمنده ها را آورده بود به مقر برگشتیم. اما خبری از حسن نبود. گفتند مریض شده و به بهداری رفته. همسنگرانم که از نزدیکی من با حسن خبر داشتند، چیزی نگفتند. فقط گفتند دل درد گرفته است.

صبح روز بعد، علی آهنگری که شب در سنگر دیگری بود، آمد و گفت: «حسن شهید شد.» او این خبر را از همسنگران خودش شنیده بود. من که با حسن در یک سنگر بودم، کسی چیزی به من نگفته بود.

همان شبِ شهادت، علیرضا بخشعلی نژاد، یکی دیگر از دوستان و همراهان ما که اهل روستای خال خیل بود، با پیکر حسن به سردخانه

رفت و تا انجام امور اداری در کنارش ماند. وسایل حسن را هم برداشت تا به خانواده‌اش تحویل دهد: یک ساعت مچی و دفترچه خاطرات.

صبح فردا، من، علی آهنگری و رضا حاجیان با زحمت بسیار شروع به جستجوی پیکر حسن کردیم. تمام سردخانه‌های اهواز - معراج شهدا - را گشتیم، اما بی‌نتیجه. در نهایت، راننده ماشینی که با آن آمده بودیم گفت: «یک کانتینر کوچک هست که به عنوان سردخانه استفاده می‌شود، می‌خواهید آنجا را هم ببینید؟»

با ناامیدی پیاده شدیم. وقتی به کانتینر رسیدیم، علیرضا بخشعلی‌نژاد را دیدیم که کنار پیکر حسن ایستاده بود. در آنجا، من، علی آهنگری و رضا حاجیان با جنازه حسن مطهری‌نژاد وداع کردیم و مدتی کنارش ماندیم. اما باید برمی‌گشتیم، چون دو روز بعد، عملیات بیت‌المقدس ۷ در پیش بود.

متأسفانه در همان عملیات، علیرضا بخشعلی‌نژاد هم بر اثر اصابت تیر به صورتش به شهادت رسید.

خاطرات مربوط به علیرضا، این دوست و هم‌رزم عزیز را نیز به زودی خواهم نوشت.

توسعه متوازن و پایدار حوزه سلامت از مسیر توسعه علمی پژوهشی می‌گذرد

مرداد 27، 1404



کیا پرس: وزیر بهداشت در پیامی ضمن تبریک فرا رسیدن روز و هفته پژوهش، تاکید کرد که «توسعه متوازن و پایدار حوزه سلامت از مسیر توسعه علمی پژوهشی می گذرد».



به گزارش کیا پرس به نقل از وبدا، متن این پیام به شرح زیر است:

در کمال خُرسندی، فرارسیدن «روز پژوهش» و «هفته پژوهش و فناوری» را به همه پژوهشگران، علاقمندان به حوزه پژوهش، اساتید و دانشجویان، و همچنین همکاران پژوهشگرم در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تبریک می گویم.

بی گمان توسعه متوازن و پایدار در حوزه سلامت از مسیر توسعه علمی - پژوهشی می گذرد و حرکت در مرزهای دانش، بدون توسعه حوزه های پژوهشی امکان پذیر نیست؛ اینجا جایی است که سلامت جامعه، به عنوان مهمترین شاخص کیفیت زندگی، با پژوهش های حوزه سلامت (علوم پزشکی و علوم بهداشتی) پیوند می خورد.

قرار گرفتن در رتبه ۱۴ دنیا و رتبه اول منطقه در تولید علم، اهدافی است که در «برنامه هفتم پیشرفت» برای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعریف شده است؛ برای رسیدن به این اهداف نیازمند نوسازی، بازسازی و تجهیز زیرساخت های پژوهشی هستیم؛ همچنین آموزش و پرورش پژوهشگران حرفه ای، فراهم کردن امکان دسترسی پژوهشگران، دانشجویان و اساتید به جدیدترین منابع پژوهشی، دسترسی آزاد پژوهشگران به داده ها و اطلاعات، حمایت از طرح های پژوهشی و توسعه گزنت های تحقیقاتی، فراهم کردن امکان جذب هیئت علمی پژوهشی در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی، ارتقای کیفی نشریات علمی - پژوهشی و

حمایت از آنها، نمایه‌سازی، حمایت از پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد و فناوری و توسعه آنها، ایجاد و تقویت قطب‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات پزشکی و سلامت؛ در این مسیر است که ضمن تربیت پژوهشگران، فضای مناسب برای نخبه‌پروری و جذب نخبگان در حوزه پژوهش فراهم می‌شود.

«علم» و «پژوهش» مقولاتی جهانی هستند و بدون توسعه تعاملات علمی – پژوهشی بین‌المللی، نمی‌توانیم شکوفایی تحقیقات و فناوری را انتظار داشته باشیم. رفع موانع توسعه و گسترش همکاری‌های پژوهشی و دانشگاهی در سطح فراملی، از مهمترین برنامه‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. همچنین اگر مبنای توسعه را در حوزه پژوهش «مسئله‌محوری» قرار دهیم به‌شدت نیازمند ورود به حوزه پژوهش‌های «میان‌رشته‌ای» و «بین‌رشته‌ای» در علوم پزشکی و سلامت هستیم.

باور دارم که پژوهش و توسعه آن می‌تواند شادابی و سرزندگی همه زیرمجموعه‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات و فناوری، و ارتقای کیفی آنها را به همراه داشته باشد؛ با این نگاه، خود را موظف می‌دانم با همراهی همکارانم و همگامی سایر نهادها و سازمان‌های مربوط، زمینه‌های لازم برای تعالی جایگاه پژوهش، حمایت از پژوهش و پژوهشگران، تسهیل امور پژوهشی، تحقق شایسته‌سالاری در مدیریت پژوهش و ارتقای مرجعیت علمی – پژوهشی کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شود؛ در این مسیر دست همه پژوهشگران، اساتید و دانشجویان علاقمند به پژوهش و همکاران عزیزم در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را به‌گرمی می‌فشارم.

با تبریک مجدد «هفته پژوهش و فناوری» و آرزوی سلامتی و توفیق

دکتر محمدرضا طفرقندی

نقدی بر انتصاب سرپرست روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

مرداد 27، 1404



کیا پرس : دانشگاه علوم پزشکی مازندران به عنوان یک نهاد علمی و پزشکی با جایگاه ویژه در خدمت‌رسانی به مردم، باید در روند انتصابات خود اصولی غیرسیاسی را رعایت کند. انتصابات در این دانشگاه باید مبتنی بر تخصص، تجربه و تعهد افراد باشد و نه بر اساس روابط سیاسی یا جناحی. در غیر این صورت، شائبه سیاسی بودن انتصابات مطرح می‌شود که می‌تواند به اعتماد عمومی آسیب بزند و جایگاه دانشگاه را تحت تاثیر قرار دهد.

در انتصاب اخیر خانم دکتر طیبه یوسفی به عنوان سرپرست روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، چند نکته اساسی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. نخستین سوال این است که آیا در این انتصاب، تخصص و تجربه کاری خانم یوسفی در حوزه روابط عمومی در

نظر گرفته شده است؟ آیا ایشان تحصیلات یا تجربه کاری مرتبط با روابط عمومی دارند؟ به طور خاص، آیا تجربه‌ای در مدیریت ارتباطات عمومی یا فرهنگسازی در حوزه سلامت دارند؟

انتصاب افراد بر اساس همسویی سیاسی می‌تواند شائبه‌هایی ایجاد کند. در صورتی که خانم یوسفی تنها به دلیل نزدیکی سیاسی با برخی مقامات یا همراهی با یک جناح خاص به این مسئولیت منصوب شده‌اند، این موضوع نیاز به بررسی دارد. البته اگر انتصاب ایشان صرفاً به دلیل تخصص و تجربه فردی و در کنار همسویی سیاسی صورت گرفته باشد، این امر قابل پذیرش است؛ زیرا همسویی سیاسی در کنار تخصص و تجربه، اصولی است که دولت محترم آن را در پیش گرفته است.

اما سوال اصلی این است که در انتصاب خانم یوسفی به عنوان سرپرست روابط عمومی، تخصص و تجربه در این حوزه به درستی مورد توجه قرار گرفته است؟ روابط عمومی یک دانشگاه پزشکی به عنوان نهاد اطلاع‌رسانی، فرهنگسازی و ارتباط با عموم مردم باید توسط فردی با تخصص و تجربه در این زمینه مدیریت شود. این جایگاه، تأثیر مستقیمی بر نحوه اطلاع‌رسانی، آموزش سلامت و در نهایت بهبود وضعیت بهداشت و درمان جامعه دارد.

اگر فردی متخصص و با تجربه در روابط عمومی در این سمت قرار گیرد، می‌تواند در فرهنگسازی برای کاهش شیوع بیماری‌ها، ارتقاء آگاهی عمومی و مدیریت بحران‌های بهداشتی تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، فردی که در حوزه روابط عمومی مهارت دارد می‌تواند به طور مؤثر اطلاعاتی را در خصوص پیشگیری از بیماری‌ها یا اهمیت مراقبت‌های بهداشتی در جامعه منتشر کند. اگر حتی ۱۰ درصد از شیوع یک بیماری با استفاده از این اطلاعات کاهش یابد، این امر به نفع سلامت عمومی و به تبع آن، به نفع کشور خواهد بود. کاهش شیوع بیماری‌ها یعنی کاهش هزینه‌های درمانی، کاهش مصرف دارو، کاهش نیاز به تجهیزات پزشکی و صرفه‌جویی در منابع.

در حال حاضر، با وجود احترام کامل به خانم دکتر طیبه یوسفی و تجربه‌های ایشان در حوزه‌های دیگر، به نظر می‌رسد که تخصص و تجربه در حوزه روابط عمومی در انتصاب اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل، شایسته است که دانشگاه علوم پزشکی مازندران در این انتصاب تجدید نظر کند. چرا که منفعت مردم باید اولویت اصلی انتصابات دانشگاه علوم پزشکی مازندران در حوزه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باشد.

با این حال، این نقد به هیچ عنوان نافی توانمندی‌ها و تجارب ارزشمند خانم دکتر یوسفی در دیگر حوزه‌ها نیست. ایشان در زمینه‌های مختلف مدیریتی تجربه دارند و می‌توانند در دیگر بخش‌های دانشگاه مورد استفاده قرار گیرند. اما برای جایگاه حساس روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی مازندران که نقش کلیدی در اطلاع‌رسانی و فرهنگسازی دارد، نیاز است که فردی با تخصص و تجربه مرتبط در این حوزه منصوب شود تا بتواند به بهترین شکل ممکن به مردم خدمت کند.

این مطلب از سوی پایگاه خبری کیا پرس که در حوزه سلامت و اطلاع‌رسانی فعالیت می‌کند، نگاشته شده است. کیا پرس به عنوان رسانه‌ای تخصصی در حوزه سلامت، همواره در تلاش است تا به مسئولین و مردم عزیز اطلاعات مستند و نقدهای سازنده ارائه دهد. همچنین، کیا پرس همچون گذشته آمادگی خود را برای همراهی و همدلی با دانشگاه علوم پزشکی مازندران در پیشبرد اهداف بهداشتی، درمانی و آموزشی اعلام می‌دارد.

#انتصاب_روابط_عمومی_دانشگاه_علوم_پزشکی_مازندران #تخصص_تجربه
#شائبه_سیاسی_فرهنگ_سازی_سلامت_بهداشت_درمان_آگاهی_عمومی
#کیا پرس_نقد_دانشگاه

رواج پدیده بی‌علاقگی به تحصیل در کودکان

مرداد 27, 1404



کیا پرس :ا فت تحصیلی از چالشهای آشنا برای دانشآموزان، والدین و سیستم آموزشی است. پیش از این بی‌علاقگی به تحصیل و حضور در مدرسه و اهمیت ندادن به تکالیف و امتحان‌ها در مقطع ابتدایی آن‌چنان معمول نبود اما در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از کرونا و آموزش آنلاین وضعیت جدیدی پیش آمده. یک معلم پایه ششم می‌گوید بعضی بچه‌ها حتی نمی‌توانند یک جمله از کتاب اجتماعی بگویند. معلمی دیگر می‌گوید گاهی شاید حتی نصف یک کلاس ۳۰ نفره تکالیفشان را انجام نمی‌دهند. چنین مشکلاتی موجب شده با وجود فرصت چندباره امتحان در تابستان بعضی دانشآموزان در مقطع ابتدایی تکرار پایه داشته باشند.



به گزارش کیا پرس به نقل از شرق، این موضوع همانند موضوعات مشابه دیگر با خلأ آمار و اطلاعات کافی همراه است و قضاوت قطعی را برای آن دشوار می‌کند. کسری بودجه در وزارت آموزش و پرورش نیز اجازه پیشرفت ابزار و وسایل کمک‌آموزشی را از مدارس دولتی گرفته است.

وضعیت در مدارس حاشیه شهرها و مناطق کم‌برخوردار به گفته معلمان و کارشناسان به مراتب پیچیده‌تر است. همه اینها در حالی است که برخی فعالان این حوزه معتقدند این دانش‌آموزان شاید در درس‌خواندن به شکل سنتی و قدیمی ضعف داشته‌اند باشند اما آن‌قدر توانا هستند که با تکنولوژی کار کنند و بیشتر از بزرگسالان از آن استفاده کنند. کارشناسی در حوزه آموزش معتقد است جامعه ما آن‌قدر چندوجهی و دارای اقشار گسترده است که صحبت درباره افت تحصیلی بسیار سخت و نیازمند آمارهای زیاد و پژوهش‌های گسترده است.

وقتی حال مدرسه خوب نباشد؛ یعنی حال جامعه خوب نیست

از زمان‌های گذشته کمتر دانش‌آموزی علاقه‌مند به مدرسه و قوانین و الزاماتی بود که همراهش می‌آمدند. اغلب این والدین بودند که به فرزندان تضمین آینده‌ای بهتر و رسیدن به شغل و زندگی مناسب با تحصیلات را می‌دادند. معلم‌ها نیز با ابزار نمره و گاه تشویق و تنبیه دانش‌آموزان را ترغیب به حضور در مدرسه می‌کردند. در این‌میان برخی این روند را دوست داشتند و اگر هم علاقه‌مند نبودند، نمی‌توانستند آن را ابراز کنند و با این بی‌علاقگی از حضور در مدرسه سر باز زنند. یکی از معلمان ابتدایی می‌گوید به طور تجربی اگر در گذشته ۸۰ درصد بچه‌ها علاقه به مدرسه و حضور در کلاس داشتند، حالا این تعداد به نصف رسیده است. انگیزه درس‌خواندن برای بعضی از دانش‌آموزان وابسته به درآمد داشتن یا نداشتن است؛ تا حدی که بعضی از آنها می‌گویند «وقتی با رانندگی می‌شود پول درآورد، چرا باید درس بخوانیم؟». معلمی دیگر نیز از پسری کلاس پنجمی می‌گوید که به خانواده گفته دیگر نمی‌خواهد درس بخواند و ترک تحصیل کرده است. معلم‌ها دلیل این اهمیت‌ندادن به درس و علاقه نشان‌ندادن را جذابیت چیزهای دیگر از جمله فضای مجازی می‌دانند و سرگرم‌شدن بچه‌ها با ابزاری که بی‌نهایت برای‌شان تفریح و بازی دارد، جلوی تمرکز بر درس را می‌گیرد و روش‌های قدیمی حضور در کلاس و وحدت معلم در سخن‌گفتن و نشستن برای ساعت‌های طولانی جواب‌گوی نسل جدید نیست.

زهره خماریان، از فعالان و کارشناسان این حوزه، که خود به تازگی بازنشسته شده اما همچنان با دانش‌آموزان ارتباط دارد، درباره بی‌علاقگی دانش‌آموزان به درس و مدرسه می‌گوید: متأسفانه این موضوع را بارها شنیده‌ایم که بچه‌ها علاقه‌ای به درس‌خواندن ندارند و آنها را به زور نگه داشته‌ایم. این بی‌علاقگی قبلاً هم وجود داشت، اما بعد از کرونا به اوج خودش رسیده. نمی‌توان این را به همه مدارس تعمیم داد اما غالباً همین‌طور بود؛ در ابتدایی بچه‌ها ذوق رفتن به مدرسه

را داشتند و در راهنمایی و دبیرستان بچه‌ها با اکراه به مدرسه می‌رفتند و با تعطیلی مدرسه خوشحال می‌شدند، اما بچه‌های ابتدایی با تعطیلی مدرسه ناراحت می‌شدند. حالا این خوشحالی تا پایه‌های پایین هم آمده. اینکه از این مسئله آمار واقعی داریم یا نداریم، مشخص نیست. آنچه به ظاهر می‌بینیم، این را نشان می‌دهد که مدارس حالشان خوب نیست. وقتی مدارس حالشان خوب نیست، نشان می‌دهد حال جامعه خوب نیست. وقتی حال عمومی جامعه خوب نباشد، بچه‌ها هم از آن متأثر می‌شوند.

از نکات تأمل‌برانگیز در این موضوع این است که مدرسه جای شوق‌انگیزی برای بچه‌ها نیست. مدارس ما به‌ویژه آنها که در حاشیه شهرها هستند، پرجمعیت، متراکم، کم‌برخوردار و با مشکلات مختلفی روبه‌رو هستند. این مدارس با توجه به نیاز کودکان ساخته نشده، یعنی ساختمان مدرسه آپارتمان است و مثل زندان می‌ماند. فضای بازی برای تعداد بچه‌ها کفایت نمی‌کند. کلاس‌ها اکثراً استاندارد نیستند، نور کافی ندارند و نیمکت‌ها استاندارد نیستند. زمانی که ما به تربیت معلم می‌رفتیم، به ما می‌گفتند «آموزش‌دادن، فقط گفتن نیست» اما همچنان شیوه غالب آموزش همان گفتن و سخنرانی‌کردن است. ما هنوز به آن سمت مشارکت و برآورده‌کردن نیازهای بچه‌ها نرفته‌ایم. نسل جدید تغییر کرده اما سیستم آموزشی ما در ۵۰ سال گذشته مانده است.

او درباره تأثیر کتاب‌های درسی در بی‌انگیزه‌شدن دانش‌آموزان می‌گوید: کتاب‌های درسی ما اصلاً با نیازهای بچه‌ها هماهنگ نیست، یعنی محتوا سنگین است. بچه‌هایی که بهترین انیمیشن‌ها را می‌بینند و فضاهای بازی مختلفی را تجربه می‌کنند، به مدرسه‌ای می‌آیند که فقط باید بنشینند. در دولت آقای احمدی‌نژاد و دوران وزارت آقای حاج‌بابایی کتاب‌ها تغییر کردند. پایه ششم وارد آموزش شد و فشار مضاعفی به مدارس ابتدایی آمد. مدارس برای کلاس ششم فضا نداشتند، به خاطر همین پیش‌دبستانی در بسیاری از مدارس دولتی حذف شد. بعد متوجه شدند ششمی‌ها بزرگ هستند و بسیاری از مدارس را دوره‌ای کردند. در همان دوران بدون تغییر محتوای کتاب‌ها پنجشنبه‌ها که جزء تقویم آموزشی بود، تعطیل شد که همچنان هم باقی است، بدون اینکه از حجم کتاب کم شود. فشار روی روزهای دیگر افتاد، زیرا ساعت آموزش در روزهای دیگر بالا نرفت. غیبت‌های مکرر بچه‌ها بعد از تعطیلی پنجشنبه‌ها هم به آن اضافه شد. ما چیزی به اسم بین‌التعطیلین می‌دیدیم. ابهت مدرسه با تعطیلی‌های زیاد و غیبت‌ها نزد خانواده‌ها و

جامعه از دست رفت. در حال حاضر هم شبیه‌ها و چهارشنبه‌ها غیبت‌ها زیاد است.

وقتی دانش‌آموز سر کلاس نبوده، دروس جامانده را چه کسی به او تدریس می‌کند؟ خانواده‌ای که می‌تواند، به کلاس خصوصی می‌برد، اما خانواده‌ای که اهمیت نمی‌دهد، فرزندش از محتوا جا مانده است و او با ضعف بالا می‌رود. او همچنین از اثر معلم و کادر آموزشی مدارس هم صحبت می‌کند: بعضی مدارس مانند آن که من در آن مشغول به کار بودم، هفت کلاس پایه اول داشت. رسیدگی به هفت کلاس اول معلم، مدیر، معاون آموزشی و معاون پرورشی را خسته و فرسوده می‌کند. چون کنترل کردن هفت کلاس در این پایه بسیار مشکل است. از آنجا که خانواده‌ها در کلاس اول کم‌تجربه هستند، تنش را زیاد می‌کند. خانواده‌ها می‌خواهند در مدرسه رفت‌وآمد کنند و خود بچه‌ها ترس از مدرسه دارند. در مدارس پرجمعیت این کارها حاشیه زیادی می‌سازد که از نتایج آن می‌تواند افت تحصیلی باشد. حتی اگر تمام تجهیزات در کلاس باشد، با تمام احترامی که برای زحمات معلمان قائلم، معلم ما معلم به‌روزی نیست. همکارانی که دو یا سه سال تدریس را شروع کرده‌اند، آرزوی بازنشستگی دارند. بی‌ رغبتی در معلمان ما هم هست. فکر می‌کنند کارشان نتیجه نمی‌دهد. مطمئناً معلم بی‌انگیزه در مسئله تأثیر دارد. بچه‌ها چشمانداز آینده را می‌بینند؛ ما فکر می‌کنیم که آنها متوجه نیستند اما بچه‌ها انتقادهای اجتماعی و کنکور را رصد می‌کنند. دانش‌آموزان من می‌گفتند ما که نمی‌توانیم کنکور قبول شویم، ما که نمی‌توانیم فلان رشته را قبول شویم؛ یعنی این گفتمان در بچه‌های کلاس اول هم آمده. بچه‌هایی که امیدی برای تغییر یا آرزوهایی برای رسیدن به زندگی برتر و شغل بهتر ندارند. ناامیدی در اجتماع به خانواده‌ها و معلمان از خانواده‌ها و معلم‌ها به بچه‌ها تزریق شده. ما برای اینکه بچه‌ها را سر ذوق بیاوریم، به معلم‌ها و خانواده‌های با ذوق نیاز داریم. وقتی بچه چیزی را می‌آموزد، باید آن ذوق ناشی از یادگیری را در چشم معلم و پدر و مادرش ببیند.

شفافیت و درستی آمار به پیدا کردن راه حل کمک می‌کند

چندی پیش رضوان حکیمزاده، معاون آموزش ابتدایی، بیان کرد ۴۰ درصد دانش‌آموزان فقر یادگیری دارند. فقر یادگیری به شرایطی اطلاق می‌شود که دانش‌آموزان با وجود حضور در مدرسه مهارت‌های پایه سواد را به درستی کسب نمی‌کنند.

درباره این رقم توضیحات بیشتری داده نشده و جامعه آماری آن مشخص

نیست. همچنین در سال‌های گذشته آمار رسمی از سمت وزارت آموزش و پرورش مبنی بر تعداد دانش‌آموزانی که تکرار پایه داشتند، اعلام می‌شد اما حالا این رقم به ندرت اعلام می‌شود. این موضوع مانع قضاوت دقیق کارشناسان و کار پژوهشگران می‌شود. خماریان درباره رقم اعلام‌شده می‌گوید: ما نمی‌دانیم این درصد در چه مدارسی و در کدام پایه‌ها و مقاطع بررسی شده؟ جامعه آماری آن چیست؟ همه پایه‌ها هستند یا فقط مدارس ابتدایی؟ با توجه به چیزی که ما داریم مشاهده می‌کنیم، آمار می‌تواند بیش از ۴۰ درصد باشد. باید ببینیم چه انتظاری از بچه‌ها داریم. باید برای سطح یادگیری بچه‌ها معیاری تعیین کنیم، مثلاً بنای تربیت معلم این بود که در پایه سوم یعنی نیمه سال‌های ابتدایی، دانش‌آموز باید مسلط به زبان فارسی باشد؛ گفتن، خواندن، نوشتن و گوش‌دادن یعنی این چهار مهارت زبان‌آموزی‌اش کامل شده باشد. بتواند یک کتاب را خلاصه کند، متن، انشا، نامه یا خاطره‌ای را بنویسد، غلط‌های املائی کمتری داشته باشد، بتواند متنی را به خوبی بخواند یا در جمع صحبت کند. اما عملاً می‌بینیم بچه‌ها در کلاس ششم یا حتی بچه‌هایی که به دبیرستان هم رسیده‌اند، نمی‌توانند جمله کاملی بنویسند.

ما باید زمان زیادی را برای زبان‌آموزی بچه‌ها بگذاریم، چون پایه یادگیری دیگر دروسشان است و می‌توانند خوب گوش دهند، بفهمند و استدلال کنند. می‌توانند صورت مسئله ریاضی را خوب بخوانند، مطالعات اجتماعی را بخوانند، تاریخ را بخوانند و متوجه شوند و به منابع مختلف هم دسترسی داشته باشند. به افرادی که در خانواده‌ها کلاس ششم قدیم خوانده‌اند، اگر نگاه کنیم، می‌بینیم می‌توانند حافظ و سعدی بخوانند اما بچه کلاس ششمی داریم که نمی‌تواند یک کتاب ساده را هم بخواند. درباره آمارها، یک کارشناس معتقد است آمار زمانی ارزشمند است که جزئیات آن کاملاً شفاف اعلام شود و ما بتوانیم اطمینان داشته باشیم در آن دست نبرده باشند. خماریان اظهار می‌کند: هر چیزی که درست و شفاف باشد و ارائه شود، مهم است. به شرط اینکه درست باشد، به ما چشمانداز می‌دهد. وقتی ما تمام صورت مسئله‌ها را پاک می‌کنیم، راه‌حلی هم وجود نخواهد داشت. گفتنش خوب است، ولی وقتی آماری ارائه می‌شود، مثل این‌همه آماری که از کودکان بازمانده از تحصیل ارائه می‌شود، کاری انجام نمی‌شود. آمارهای بین‌المللی خوب هستند، به این شرط که دیده شوند تا برای آینده راهکارهایی ارائه شود. در گفته‌های حکیمزاده واژه تکرار پایه نیز به چشم می‌خورد. تکرار پایه یا همان مردودشدن بخشی از افت تحصیلی است که دانش‌آموز نتواند پایه را بگذراند و دوباره آن را بخواند. بعضی مدارس و کلاس‌ها شامل

تعداد زیادی از این دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی است؛ تا حدی که یک‌ششم کلاس، بچه‌های تکرار پایه هستند.

آموزش و پرورش سال‌هاست که تأکید دارد در مقطع ابتدایی تکرار پایه نباید زیاد باشد. اگر در دروسی هم موفق به قبولی در امتحان نشدند، باید در تابستان تمرین کنند و چند بار امتحان دهند. در نهایت اگر موفق نشدند، پایه برای آنها تکرار شود. این مسئله موافقان و مخالفان زیادی دارد. برخی می‌گویند در روحیه دانش‌آموز اثر می‌گذارد و او را ناامید و دلزده می‌کند. بعضی هم معتقدند بهترین راه برای آنها این است که ضعف در درس دارند، باید پایه تکرار شود. حتی اگر نیاز است، بیش از یک بار هم تکرار شود. معلم‌ها نیز در پاسخ به سؤال «اگر والدین دانش‌آموزی به شما مراجعه کنند که فرزندشان سه سال یک پایه در مقطع ابتدایی را تکرار کرده، قبل از دیدن دانش‌آموز و صحبت با او قضاوت اولیه شما چیست و چه پیشنهادی به آنها می‌دهید؟» اغلب گفتند او احتمالاً از اختلالات یادگیری رنج می‌برد و باید به روان‌شناس و مشاور مراجعه کند. ممکن است هوش مرزی داشته باشد یا اصلاً نوع یادگیری او خاص باشد. دلیل تکرار پایه نباید تنبلی یا هر برجسب دیگری باشد که به دانش‌آموز می‌چسبانند. زهرا خماریان نیز می‌گوید: خیلی سال است که آموزش و پرورش تأکید می‌کند بچه‌ها در هر دوره‌ای قبول شوند و تکرار پایه نداشته باشند. هنگامی که ارزشیابی توصیفی شد، بچه‌ای با چهار درس نیازمند به تلاش بیشتر می‌شد و شه‌ریور امتحان می‌داد، مدیر قبولش می‌کرد و او به پایه بالاتر می‌رفت. اعتقاد بر این بود وقتی پایه بالاتر برود یاد می‌گیرند. من خودم با تکرار پایه خیلی موافق نیستم؛ چون بچه بزرگ‌تر می‌شود و فشار و تحقیر از خانواده و اطرافیان نسبت به او تحمیل می‌شود. دوستانش به کلاس بالاتر رفته‌اند و او در پایه قبلی مانده است. معلمش هم نگاه دیگری به او خواهد داشت. همه این فشارها روی آن بچه است. راهکار هم این نیست که ما به بچه‌ها نمره کیلویی بدهیم و به پایه بالا بفرستیم. چهار ماه در تابستان از خرداد تا اول مهر فرصت خوبی است تا دانش‌آموزانی که در درس‌ها مشکلاتی دارند، دوباره آن را یاد بگیرند. وقتی دانش‌آموز در تکرار پایه درکی از درس ندارد، شلوغ‌کاری می‌کند و کلاس را به هم می‌ریزد؛ چون آنجا هم چیزی یاد نمی‌گیرد. خودش مخل یادگیری خود و دیگر هم‌کلاسی‌هایش می‌شود که این هم افت تحصیلی را به همراه دارد. من با همکارانم همدل هستم که گاهی می‌بینیم در کلاس ششم بچه‌ها خواندن و نوشتن یک کلمه ساده را بلد نیستند، ولی باید در این زمینه تحقیقات بیشتری انجام و راهکارهای بهتری ارائه شود.

نمره ۲۰ و خیلی خوب دو روی یک سکه اند

از گذشته قبول شدن در امتحانات و گرفتن نمره‌های راضی‌کننده، غول بزرگی در برابر دانش‌آموزان بود. نمره ۲۰ گرفتن نه تنها برای خود دانش‌آموز بلکه برای پدر و مادر و اطرافیان‌ش هم مهم بود. رفته رفته و در چند سال نمره جایش را به ارزشیابی توصیفی داد و خیلی خوب جای ۲۰ را گرفت. حالا به نظر می‌رسد بی‌علاقه شدن دانش‌آموزان ابتدایی به درس و مدرسه تا حدی زیاد شده که به نمره امتحان یا هر پرسش و ارزیابی دیگری بی‌اهمیت شده‌اند. یک معاون مدرسه می‌گوید یکی از دانش‌آموزان ابتدایی وقتی در دیکته نتوانسته بود درست بنویسد و معلم مشکلش را پرسیده بود، ورقه را پاره می‌کند تا نشان دهد عملکردش در امتحان برایش مهم نیست. درباره این موضوع خماریان می‌گوید: مدارس ما اغلب رقابتی هستند نه مشارکتی. ما سال‌ها بر طبل رقابت بین بچه‌ها، نمره دادن و سیستم ارزشیابی کوبیدیم. شاید ارزشیابی توصیفی شد، اما عملاً همان بازخوردهای قبل را به بچه‌ها دادیم؛ ترس از نمره، امتحان، امتحان میان‌ترم، امتحان پایان‌ترم و امتحان ماهانه و آن قدر این ترس را به بچه‌ها و خانواده‌ها تزریق کردیم که نسبت به این موضوع سر شدند. چیزی که نمی‌توانند خودشان را به آن برسانند، برایشان مهم نیست.

او از نقش معلمان در این زمینه می‌گوید: نکته دیگر این است که ما در آموزش معلمان‌مان هم گیر کرده‌ایم. اگر توجه کنید می‌بینید افراد فکر می‌کنند چون بچه‌ای سال‌های اول و ابتدایی است نیاز به نیروی متخصص ندارد. من در سال‌های آخر تدریس خودم می‌دیدم همکارانی که هیچ سابقه تدریسی ندارند و آموزش ارتباط با بچه‌ها و کلاس‌داری ندیده‌اند، به این پایه‌ها می‌آیند. آموزش‌های ضمن خدمت بدون اینکه کارآیی داشته باشند، بیشتر ایدئولوژیک هستند و گاهی با پرداخت مبلغی پول دوره ضمن خدمت را می‌خرند. در بحث رتبه‌بندی، ما معلم‌ها را هم رقیب همدیگر دیده‌ایم. یادگیری مشارکتی باید اول بین معلم‌ها صورت بگیرد. معلم باید یاد بگیرد دانش‌ش را در اختیار دیگران قرار دهد و از دیگران هم یاد بگیرد. این بده‌بستان یادگیری باید در معلم‌ها باشد، بعد این شیوه را هم در کلاس اجرا کنیم. از اصلی‌ترین چیزهایی که ما باید در آموزش‌های معلمان قرار دهیم، آموزش حقوق کودکان است؛ یعنی معلم باید حقوق کودک را بداند و به‌عنوان یک انسان کرامتش را حفظ و به نیازهای او توجه کند. مبنای آموزش و پرورش ما بومی نیست و به حقوق کودکان توجهی ندارد.

حرف و سخن در آن بیشتر از عمل است و با روح بچه‌ها سازگار نیست. معلم باید ادبیات کودک را نیز بلد باشد؛ یعنی بتواند هم‌پا با کتاب‌های روز جهان درباره موضوعات مختلف با آنها صحبت کند. در بعضی مدارس می‌گویند ما می‌خواهیم روی مهارت‌های زندگی تأکید کنیم؛ یعنی رغبت را ایجاد کنند و بچه‌ها یاد بگیرند که «چطور یاد بگیرند». من کمتر دیده‌ام که معلم‌ها در این زمینه آموزش دیده باشند؛ مگر اینکه معلمی خودش علاقه‌مند باشد و از مجاری دیگر آموزش ببیند و در کلاسش اجرا کند. خود سیستم آموزشی در این زمینه کاری انجام نمی‌دهد. انتظارات از دانش‌آموزان در سند تحول آموزش بسیار فرازمینی و غیرقابل لمس است. ساختار این سیستم خیلی کهنه است و هرچقدر ما آن را نقاشی کنیم، کهنگی، ترک‌خوردگی و فرونشست آن را نمی‌توانیم پنهان کنیم. باید روی این سیستم کهنه، طرحی نو انداخت که مستلزم بودجه و نگاه جامع کارشناسان، معلمان و آله‌ای است که در مدارس زحمت می‌کشند. باید تصمیم گرفته شود و برنامه‌ای برای کارآمدی مدارس و تربیت شهروندان خوب آماده شود.

کرونا رفت اما مصائبش هنوز نه

سال ۹۸ در میانه سال تحصیلی ناگهان تمام مدارس تعطیل شدند و دو سال طول کشید تا دوباره رسماً آغاز به فعالیت حضوری کنند. در این مدت آموزش آنلاین، اپلیکیشن شاد، آموزش تلویزیونی و طرح‌های دیگری برای جلوگیری از بازماندن دانش‌آموزان از تحصیل آمدند، اما معلم‌ها همچنان تأکید می‌کنند در مقطع ابتدایی، به‌خصوص پایه‌های اول و دوم، هیچ چیز به اندازه حضور در کلاس نمی‌تواند مؤثر باشد. تعدادی از معلمان می‌گویند هنوز بعضی بچه‌ها که شروع تحصیلشان در سال‌های کرونا و آموزش آنلاین بوده، در دروس پایه و اولیه مشکل دارند. از آنجایی که شروع نوشتن و خواندن برخی دانش‌آموزان به واسطه اینترنت و آموزش مجازی بوده، همچنان نتوانسته‌اند خود را با آموزش حضوری تطبیق بدهند. به عقیده یکی از معلمان ابتدایی، این روند با اتمام دوره ابتدایی این بچه‌ها در سال‌های آینده بهبود می‌یابد. همچنین به گفته معاون پیشین آموزش ابتدایی، بعد از کرونا نگاه خانواده‌ها به حضورداشتن دانش‌آموز در مدرسه یا به اصطلاح مرخصی او برای یک روز آسان شده که این امر لطمه زیادی به دانش‌آموز وارد می‌کند.

کمبود ابزارهای آموزشی و نیروی انسانی، افت تحصیلی را به همراه دارد

از چند سال قبل خبر تخته‌های هوشمند در مدارس، دانش‌آموزان زیادی را به وجد آورد، اما همان سال‌ها کمتر دانش‌آموز و معلمی در مدارس دولتی تخته‌های هوشمند را از نزدیک می‌دید. وقتی بعضی مدارس و کلاس‌ها به کامپیوتر و پروژکتور تجهیز شدند، تکنولوژی آنها قدیمی بود و دچار مشکلات زیادی می‌شدند. کلاس‌های کامپیوتر یا به اصطلاح «سایت‌ها» هم کامپیوتر به تعداد کافی نداشتند. تهیه، نگهداری و ارتقای تکنولوژی به بودجه زیادی نیاز دارد و استفاده از آنها هم نیازمند نیروی انسانی متخصص است. در زمان آموزش آنلاین، تعدادی از معلمان نمی‌توانستند از تکنولوژی‌های جدید آموزشی به خوبی استفاده کنند و ویدئوهای اشتباهات آنها در فضای مجازی هم دست‌به‌دست می‌شد. بودجه امسال آموزش و پرورش ۲۷۸ هزار میلیارد تومان است. این به معنای سهم ۹٫۸۳ درصدی آموزش و پرورش از کل منابع بودجه است. سرانه دانش‌آموزی در این لایحه ۲۰٫۶ میلیون تومان در نظر گرفته شده که نسبت به گذشته رشد داشته است. اما معلمان کمتر از تغییر واضح و قابل لمس در امکانات و تجهیزات صحبت می‌کنند و بیشتر از کمبودها می‌گویند. یکی از معلم‌های ابتدایی در گفت‌وگویی که داشتیم از ذوق بچه‌ها هنگام استفاده از تخته هوشمند و دیدن فیلم‌های درسی گفت.

معلمی دیگر می‌گفت همکارانش که سن زیادی دارند، حوصله استفاده از ابزارهای تازه را ندارند. یک معلم دیگر هم می‌گفت در مناطقی از تهران، تخته وایت‌برد عادی هم نیست، در صورتی‌که بعضی مدارس تهران از بهترین ابزارها و تجهیزات استفاده می‌کنند. کمبود نیروی انسانی و متخصص هم صحبتی بود که معلمان زیادی به آن اشاره می‌کردند. یکی از معلم‌ها می‌گفت حضور مشاور در مدرسه به تعداد دانش‌آموزان بستگی دارد و ما باید دانش‌آموزان را برای بعضی مسائل به مشاوران خارج از مدرسه ارجاع دهیم.

خماریان درباره ابزارهای آموزشی و امکانات مدرسه‌ها گفت: مسلماً ما هرچقدر در زمینه آموزش بچه‌ها هزینه کنیم و کلاس‌ها را به ابزارهای به‌روز تجهیز کنیم، قطعاً جواب می‌گیریم. قبل از آن معلم باید کارکردن با آن ابزار را یاد بگیرد و اصلاً فضا برای استفاده از آن ابزار باشد. وقتی ۳۸ شاگرد داشته باشی، زمان زیادی از کلاس به تنش‌های داخل کلاس تعلق می‌گیرد؛ یعنی خود کلاس‌داری زمان زیادی را از معلم می‌گیرد و آموزش زمان کمتری را به خود اختصاص می‌دهد. وقتی آموزش می‌دهید باید دانش‌آموزان تمرین کنند، از کلاس ارزیابی انجام بدهید، تعداد زیادی از بچه‌ها را پای تخته بیاورید تا ببینید چیزی

یاد گرفته‌اند یا نه. سبک‌های یادگیری بچه‌ها متفاوت است. باید به یک دانش‌آموز ابزاری بدهی تا لمس کند و یاد بگیرد، یکی باید ببیند، یکی باید آهنگی بشنود. در کلاسی که داشتم، گاهی آن سیستم قطع یا کامپیوتر خراب می‌شد. باید کارشناسی حضور داشته باشد که مدام سیستم‌ها را به‌روز کند که ما چنین فضایی را نداریم. مثلاً مدارس کتابخانه مجهز می‌خواهند که کتاب‌های باکیفیت ارائه دهد. گاهی کتابخانه‌ای در کلاس می‌گذارند اما اغلب این کتاب‌ها به اصطلاح سوپرمارکتی هستند و کیفیت و ارزش خواندن برای بچه‌ها ندارند. باید هزینه شود و این کتاب‌ها در کلاس باشند. همان کتاب‌ها نیز نیاز به کتابدار دارند و زمانی که معلم به آنها اختصاص دهد. وقتی محتوای کتاب‌های درسی زیاد است و از معلم کارهای جانبی مثل پرکردن پوشه‌ها، شرکت در بعضی طرح‌های آموزش و پرورش و پرکردن بعضی کاغذها که تنها نمایی از آن کار است، می‌خواهند، وقت معلم گرفته می‌شود.

همه اینها نیازمند سیستم منظمی است که هم به‌روز شود، هم ارزیابی در آن صورت گیرد و هم مدام اطلاعات جدیدتری به آن وارد شود و خانواده‌ها درگیر باشند؛ یعنی بدانند چه کاری دارد انجام می‌شود. وقتی به بچه‌ها چیزی یاد می‌دهیم، خانواده هم بداند شیوه آموزش ما چگونه بوده است. همیشه باید ارتباط تنگاتنگی بین خانواده و معلم باشد. همه اینها مستلزم این است که کارشناس‌هایی داشته باشیم در این حوزه‌ها که متأسفانه آموزش و پرورش مخصوصاً در مناطق نابرخوردار نیروها را تقلیل داده است؛ یعنی معاون آموزشی کم شده، روان‌شناس یا مشاور آموزشی نداریم، معلم ورزش نداریم. وقتی الان از افت تحصیلی یا یادگیری می‌گوییم، یکی از علل آن نداشتن سواد حرکتی بچه‌هاست.

چون بچه‌ها باید تحرک بدنی داشته باشند تا از هوش بهره بالایی هم ببرند. تغذیه مناسب داشته باشند. حتی مربی بهداشت داشته باشند که رشد و سلامت بچه‌ها را مدام بسنجد. او در این میان به نکته دیگری هم اشاره می‌کند: خوشبختانه بچه‌های با هوش مرزی، کودکان با نیازهای ویژه، کم‌شنوا یا ناشنوا، بچه‌هایی با فقر یادگیری حسی- حرکتی، بچه‌های بیش‌فعال و کم‌توجه و بچه‌هایی که معلولیتی خاص دارند، در مدارس عادی ما هستند ولی برای این بچه‌ها نیز کار خاصی انجام نشده است. این بچه‌ها نیاز به معلمانی برای برگزاری کلاس‌های تزیینی دارند تا بتوانند کنار دیگر بچه‌ها درس بخوانند؛ مخصوصاً بچه‌هایی با هوش مرزی. من متخصص این حوزه نیستم، اما همکارانی داشتم که دلیل این پدیده را پایین‌آمدن سطح تغذیه بچه‌ها، نوع

تغذیه، فقر حرکتی و انجام نگرفتن فعالیت‌های حسی- حرکتی از دوران کودکی می‌دانند. مخصوصاً بعد از کرونا بعضی دانش‌آموزان مفاهیمی را که ما انتظار داریم بچه‌ای هفت‌ساله بلد باشد، بلد نیستند. وقتی به مدرسه می‌آیند نقاشی ساده را نمی‌توانند بکشند. مثلاً وقتی می‌گوییم یک آدم بکش، آدمکی که می‌کشند مثل نقاشی یک بچه سه‌ساله است؛ یعنی به رشد نرسیده‌اند.

طرح‌ها با اهداف خوب می‌آیند، اما عمق ندارند

معلمی در پایه ششم ابتدایی می‌گوید «بازی و یادگیری» طرحی است که چند درصد علاقه و توجه دانش‌آموزان ابتدایی را برگردانده؛ برای مثال ریاضی همراه با مهارت دست‌ورزی انجام می‌شود که جذاب‌تر از روش‌های سنتی است. به طور کلی ایده‌هایی برای جلب توجه دانش‌آموزان و با قصد به‌روزر کردن روش‌های آموزش مطرح می‌شود اما همه آنها موفق یا اجرائی نیستند. معلم‌ها می‌گویند وقت یا ابزار لازم اجرای بعضی کارها را ندارند. یکی از آنها می‌گوید در کلاس‌های پرجمعیت یا مناطق کم‌برخوردار با انجام بعضی کارها کلاس کاملاً به هم می‌ریزد. خماریان درباره این طرح‌ها می‌گوید، ما طرح کم نداشته‌ایم. این طرح‌ها با نیت و هدف خوبی آمده‌اند. طرح ارزشیابی، طرح اقدام‌پژوهی، طرح اتاق بازی و دیگر طرح‌ها. برای مثال طرح اتاق بازی در مدارس که چند سال پیش گذاشتند، در عمل غیرقابل استفاده بود، چون آن‌قدر فضای کوچک بود که معلم نمی‌توانست تمام دانش‌آموزانش را به آنجا ببرد.

این طرح‌ها مستلزم برنامه‌ریزی است؛ از ساختار مدرسه شروع شود که با نیازهای کودک همخوانی داشته باشد، نه اینکه چیزی بعداً مثل وصله ناجور به آن اضافه شود و نمایشی از کاری باشد و عمقی نداشته باشد. طرحی هم مانند ارزشیابی توصیفی که در آن نمره‌دهی برداشته شد تا اضطراب بچه‌ها کم شود. گفتند آزمون‌محوری را برداریم اما این طرح عملاً فقط پوسته است. ما همچنان اضطراب، استرس و بازخورد نامناسب به دانش‌آموز را داشتیم و در نهایت امتحان نزد بچه‌ها بی‌اهمیت شد. به نظر من این طرح‌ها تا زمانی که در حد یک طرح است و برای آن زمینه‌ای آماده نباشد، فقط تلف کردن وقت است. مسلماً آموزش ریاضی با حرکات مختلف یا تدریس فارسی با نمایش برای بچه‌ها جذاب است، به شرطی که زمان و فضای آن باشد. در مدارس که شلوغ هستند، اگر معلم بخواهد ۴۰ دانش‌آموز را از طبقه سوم به طبقه‌ای دیگر و اتاق بازی ببرد و زمان را برای استفاده همه تنظیم کند، در حد یک

نمایش است. مگر اینکه یک کلاس آنقدر برخوردار باشد که همه ابزارها کنار دست معلم باشد.

حلقه‌ای گمشده در زنجیره آموزش

مدتی است که بسیاری از کارشناسان به آموزشهای قبل از مقطع ابتدایی و رفتن دانش‌آموزان به پیش‌دبستانی تأکید می‌کنند. حتی برخی معتقدند قبل از آن هم باید به آموزش کودک توجه شود و به کودکان یا مهد برود. این در حالی است که مهدکودک‌ها یا پیش‌دبستانی‌ها مثل مدارس از یک روش کلی استفاده نمی‌کنند و بنا بر خواست فردی که آنجا را اداره می‌کند، راه خودش را پیش می‌گیرد. هزینه پیش‌دبستانی و مهدهای خصوصی هم اغلب بسیار بالاست؛ حتی از شهریه بعضی دبیرستان‌های غیرانتفاعی هم بیشتر.

در نهایت پیش‌دبستانی در دید بسیاری از خانواده‌ها به دوره‌ای غیرضروری و لوکس بدل شده که فرزندشان نیازی به آن ندارد و بهتر است مستقیم از کلاس اول شروع کند. خماریان درباره این دوره می‌گوید: هر سیستمی باید مدام ورودی و خروجی‌اش را چک کند. برای ورود به سیستم آموزشی شروع از کلاس اول از بزرگ‌ترین اشتباهات است. ورود به سیستم آموزشی باید قبل از اول دبستان باشد. مهم‌ترین پایه‌ای که متأسفانه به آن اجحاف شده، پیش‌دبستانی است که به بخش خصوصی داده شده و هرکسی به سلیقه خودش در یک زمینه کار می‌کند. آموزش و پرورش یک سیستم دارد؛ هر مؤسسه و مدرسه غیرانتفاعی یک سیستمی دارد. ورود به آموزش باید از پیش‌دبستانی باشد و خروجی مدام چک شود. در نهایت ما می‌خواهیم شهروند تربیت کنیم. از وضعیت تنش‌هایی که در جامعه داریم، اعتیاد جوان‌ها که به سنین پایین رسیده، تنش‌ها در مدارس، نابهنجاری‌های رفتاری بچه‌ها و آن چیزهایی که در عموم و سطح جامعه می‌بینیم، نشان می‌دهد خروجی آموزش و پرورش رضایت‌بخش نیست.

رسانه‌ها، مسئولیت اجتماعی خود را در سلامت روان جدی‌تر بگیرند

مرداد 27، 1404



محتوای رسانه‌های مسئولانه تر منتشر شوند

کیا پرس: انتشار اخبار خودکشی در رسانه‌ها یکی از موضوعات حساس و پیچیده‌ای است که تأثیرات گسترده‌ای بر سلامت روان جامعه دارد. در سال‌های اخیر، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نحوه پوشش اخبار خودکشی می‌تواند نقش بسزایی در تغییر رفتارهای افراد مستعد خودکشی ایفا کند. از یک سو، انتشار این اخبار می‌تواند به افزایش احساس ناامیدی و تقویت افکار خودکشی در برخی افراد منجر شود و از سوی دیگر، در صورتی که به‌طور مسئولانه و با دقت منتشر شوند، می‌توانند آگاهی‌رسانی کرده و افراد را به سمت دریافت کمک‌های روانی هدایت کنند. بنابراین، نحوه اطلاع‌رسانی در رسانه‌ها باید با دقت و حساسیت انجام شود تا از تأثیرات منفی جلوگیری و در عین حال، به پیشگیری از خودکشی کمک کند. این موضوع، به ویژه در دنیای امروز که رسانه‌ها و فضای مجازی به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا کرده و نیاز به توجه ویژه‌ای دارد.

در پی نگرانی‌ها از تأثیرات منفی انتشار اخبار خودکشی در رسانه‌ها، وزارت بهداشت دستورالعمل جدیدی برای مدیریت این نوع اخبار به رسانه‌ها ابلاغ کرده است. دکتر محمدرضا شالبافان، مدیرکل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت در گفت‌وگو با وبدا، جزئیات این دستورالعمل را تشریح کرده و بر اهمیت نقش رسانه‌ها در کاهش آسیب‌های روانی ناشی از انتشار اخبار خودکشی تأکید و از این موضوع به عنوان یک گام مهم در مدیریت آسیب‌های روانی در جامعه یاد کرد.

دستورالعمل تازه وزارت بهداشت؛ تغییر نگاه به پوشش اخبار حساس

وی با تأکید بر اینکه این دستورالعمل، سومین ویرایش دستورالعمل مدیریت اخبار خودکشی در رسانه است، گفت: دستورالعمل جدید که توسط دفتر سلامت روانی اجتماعی وزارت بهداشت تدوین و ابلاغ شده است، به

ویژه در زمینه توجه به فضای مجازی و رسانه‌های غیررسمی تفاوت‌هایی با دستورالعمل‌های قبلی دارد.

دکتر شالبافان با اشاره به تأثیرات منفی انتشار و نقل اخبار خودکشی بر افکار خودکشی در جامعه و تأکید سازمان جهانی بهداشت بر این موضوع، افزود: سازمان جهانی بهداشت چندی پیش اقدام به تدوین دستورالعمل جدیدی در این زمینه کرد که نسبت به دستورالعمل‌های قبلی ویژگی‌های برجسته‌ای داشت و از جمله آنها می‌توان به توجه ویژه به انتشار اخبار در فضای مجازی اشاره کرد. درحالی‌که در دستورالعمل‌های قبلی، بر انتشار اخبار در رسانه‌های رسمی تأکید شده بود. دستورالعمل جدید وزارت بهداشت نیز با الهام از دستورالعمل سازمان بهداشت جهانی درباره پیشگیری از خودکشی و با هدف کاهش پیامدهای منفی گزارش اخبار خودکشی و افزایش تأثیرات مثبت رسانه‌ها تدوین شده است.

ضرورت توجه به نحوه انتشار اخبار خودکشی

سرپرست دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت گفت: در سال‌های اخیر در سراسر دنیا از جمله ایران، بسیاری از اخبار نه از رسانه‌های رسمی، بلکه از رسانه‌های غیررسمی و توسط افراد در فضای مجازی منتشر می‌شود. در دستورالعمل جدید تأکید ویژه‌ای صورت گرفته بر مواردی که باید در فضاهای مجازی به آنها پرداخت که با انتشار گسترده و رسمی این دستورالعمل می‌توان در این مسیر گام برداشت.

وی افزود: در این دستورالعمل، مثال‌هایی مطرح شده در مورد اینکه یک خبر در مورد خودکشی اگر به شیوه نامناسب منتشر شود، چه اثری داشته و چنانچه به صورت استاندارد منتشر شود چه تأثیراتی در پی خواهد داشت؟ نحوه بیان و تیتراژ خبر بسیار اهمیت دارد، چراکه در بسیاری از مواقع خبرنگاران حرفه‌ای براین امر واقف هستند، اما نمی‌دانند که باید چه کنند و این دستورالعمل با حداقل اطلاعات تئوریک، راهکارهای عملی و موثر را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

وی در ادامه اظهار کرد که این دستورالعمل در قالب ۱۸ صفحه تدوین شده و تلاش شده است تا به صورت مختصر و مفید، اطلاعات مهم و عملی را در اختیار اصحاب رسانه قرار دهد.

وی همچنین از برگزاری کارگاه‌های آموزشی و جلسات هم‌اندیشی با حضور خبرنگاران خبر داد و افزود: در سلسله جلساتی که با خبرنگاران

برگزار خواهد شد، با آنان همفکری و تبادل نظر کرده و دیدگاه های آنان نیز شنیده و پاسخ داده خواهد شد. این رویدادها باید به طور مستمر پیگیری شود.

رسانه‌ها، مسئولیت اجتماعی خود را در سلامت روان جدی‌تر بگیرند

سرپرست دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت در خصوص مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها نیز، گفت: اکثریت افراد جامعه و به خصوص فعالان رسانه ای در کشورمان تمایلی ندارند تا سلامت روان جامعه آسیب ببیند، این دستورالعمل تنها یک ابزار آموزشی برای رسانه‌ها نیست، بلکه در تلاش است تا با جلب توجه به این موضوع مهم، اصحاب رسانه را به پذیرش مسئولیت اجتماعی خود در زمینه سلامت روان جامعه دعوت کند. این دستورالعمل، دعوتی از رسانه‌ها است که با جدیت به موضوع سلامت روان پرداخته و با تمرکز بر کاهش احتمال خودکشی در جامعه، به‌ویژه در میان گروه‌های مستعد، گام بردارند.

وی درخصوص جایگاه صدور چنین دستورالعمل‌هایی در نظام سلامت، اظهار کرد: صدور اینگونه دستورالعمل‌ها به عنوان بخشی از آگاهی عمومی می‌تواند اثربخش باشد، اما نیازمند تکرار و تعامل است. چراکه آسیب‌های روانی همواره در متن جوامع وجود داشته و اتخاذ رویکرد پایدار و مستمر در این زمینه از الزامات اثربخشی برنامه‌هاست.

آموزش اصولی در مورد خودکشی و سلامت روان

یکی دیگر از نکات مهمی که دکتر شالبافان به آن اشاره کرد، لزوم گنجاندن موضوعات مرتبط با خودکشی و سلامت روان در برنامه‌های درسی گروه‌های تخصصی روانشناسی، روانپزشکی و خبرنگاری بود. وی افزود: انتظار می‌رود که مباحث مربوط به سلامت روان و نحوه بیان اخبار خودکشی در برنامه‌های آموزشی این رشته‌ها وارد شود، تا پس از فارغ التحصیلی، کارشناسان و خبرنگاران قادر باشند با دقت و مسئولیت پذیری اخبار خودکشی را پوشش دهند.

لزوم همکاری رسانه‌ها و وزارت بهداشت برای ارتقای سلامت روان جامعه

وی گفت: در این زمینه نیازمند همکاری و همفکری با رسانه‌ها هستیم، زیرا در بسیاری از مواقع دستورالعمل یک طرفه پاسخگو نیست. به خصوص در مورد رسانه‌های غیررسمی و افراد حقیقی تاثیرگذار در فضای مجازی؛ این افراد خبرگزاری رسمی نیستند، اما چنانچه خبری را منتشر کنند، بازدید بسیاری خواهد داشت. بنابراین، چنانچه از آنها

دعوت کنیم این شیوه نامه را مطالعه کرده و پیشنهادات خود را مطرح کنند، در ویرایش های بعدی این پیشنهاداتشان مدنظر قرار خواهد گرفت. بنابراین آنچه که نیاز داریم این است که رسانه ها و خبرنگاران، در مورد انتشار اخبار خودکشی به خصوص افراد مشهور احتیاط کنند و آن را جزو مسئولیت اجتماعی خود تلقی کنند.

آثار روانی انتشار اخبار خودکشی

وی با بیان اینکه امکان دارد در افرادی که مستعد خودکشی هستند، انتقال دراماتیک اقدام به خودکشی در افراد مشهور، منجر به تقلید و آسیب شود، به آثار روانی انتشار اخبار خودکشی اشاره کرد و دو پدیده مهم به نام های «اثر ورتر» و «اثر پیاگنو» را توضیح داد.

وی گفت: اثر ورتر به تقویت افکار خودکشی در افراد مستعد منجر میشود و میتواند باعث تقلید از خودکشی فرد معروف شود. اما اثر پیاگنو به طور معکوس عمل کرده و میتواند با ارائه گزینه های دیگر، از خودکشی جلوگیری کرده و حتی در برخی موارد تأثیرات مثبتی در پیشگیری از خودکشی داشته باشد.

وی افزود: افرادی که دچار آسیب های روانی هستند، در شرایطی بسیار شکننده و بحرانی قرار دارند. اگر در این لحظات حساس دست آنها را بگیریم، میتوانند به زندگی بازگردند، اما اگر آنها را رها کنیم، ممکن است برای همیشه از دستشان دهیم. در این میان، نقش رسانه ها به همان اندازه حساس، حیاتی و تاثیرگذار است.

تعامل با رسانه ها و فضای مجازی

وی در پاسخ به این سوال که آیا پیروی از دستورالعمل مدیریت انتشار اخبار خودکشی منجر به سلب آزادی بیان مطبوعات و ایجاد خودسانسوری میشود، گفت: در شیوه نامه جدید این موضوع به طور واضح بیان شده است؛ هدف ما این نیست که اخبار منتشر نشوند، زیرا دنیای امروز، عصر ارتباطات و تکنولوژی است و نمیتوان این واقعیت را نادیده گرفت. اما آنچه مهم است این است که اخبار حساس به گونه ای منتشر شوند که به آسیب های اجتماعی دامن نزنند. به عنوان مثال، به جای اینکه تیتربزنیم «فلان شخصیت معروف خودکشی کرد»، بهتر است بگوییم «فلان شخصیت معروف درگذشت».

وی گفت: از سوی دیگر، گاهی اوقات رسانه ها به قصد دراماتیک جلوه دادن درگذشت یک فرد مشهور و افزایش بازدید صفحات یا سایتهای خود،

پیش از آنکه به‌طور قانونی علت مرگ مشخص شود، به سرعت اعلام می‌کنند که مرگ او خودکشی بوده است. در حالی که مدتی بعد ممکن است روشن شود که مرگ او نتیجه یک سانحه یا قتل بوده است. مثال‌های مختلفی از این موارد در دستورالعمل‌های موجود ذکر شده است و از رسانه‌ها دعوت می‌کنیم که حتماً این دستورالعمل‌ها را مطالعه کنند.

سرپرست دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت تأکید کرد: نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در انعکاس اخبار مربوط به خودکشی نباید به ساده‌سازی پرداخت. خودکشی معمولاً تنها به یک دلیل خاص اتفاق نمی‌افتد و به‌طور معمول نتیجه‌ای از ترکیب مشکلات متعددی است، از جمله بیماری‌های روان‌پزشکی درمان‌نشده، فشار روانی، عوامل محیطی، اجتماعی یا اقتصادی و مسائل دیگر. به عنوان مثال، اگر گفته شود که فردی به دلیل فشار کاری، مشکلات مالی یا اعتراض به یک موضوع خاص به زندگی خود پایان داده، این امر نوعی ساده‌سازی است که نه‌تنها واقعیت پیچیده خودکشی را پنهان می‌کند، بلکه می‌تواند افکار خودکشی را در افرادی که با مشکلات مشابه دست و پنجه نرم می‌کنند، تقویت کند.

“ما نمی‌گوییم اخبار را منتشر نکنید، بلکه مسئولانه تر عمل کنید.”

وی افزود: در مورد خودکشی باید نگاهی جامع و فراگیر به شرایط فرد و عوامل مؤثر در این پدیده داشته باشیم و بدون دریافت نظر کارشناسان، نباید اخبار را به‌صورت هیجانی و دراماتیک منتشر کنیم. “ما نمی‌گوییم اخبار را منتشر نکنید، بلکه تأکید داریم که مسئولانه‌تر عمل کنید.”

وی با تأکید بر اهمیت مسئولیت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان حیاتی در حوزه سلامت روان، تصریح کرد: بسیاری از ما در اطرافیان خود افرادی داشته‌ایم که متأسفانه به زندگی خود پایان داده‌اند. اگر لحظه‌ای تأمل کنیم و به این فکر کنیم که شاید ما یا دیگران می‌توانستیم کاری انجام دهیم تا آن فرد تصمیم خود را تغییر دهد، قطعاً چنین کاری را می‌کردیم یا از دیگران انتظار داشتیم که چنین اقدامی انجام دهند.

دکتر شالبافان با تأکید بر پیچیدگی و تنوع عوامل مرتبط با خودکشی و اینکه اقدامات پیشگیرانه هنوز به‌طور کامل شناخته‌شده نیستند، گفت: با این حال، رسانه‌ها نقش حیاتی در تقویت یا تضعیف این اقدامات ایفا می‌کنند. برای مثال، تغییر شرایط اجتماعی ممکن است

از حوزه تأثیرگذاری وزارت بهداشت و کارشناسان سلامت فراتر باشد، اما انتشار اخبار، هدفی ساده و دست‌یافتنی است که می‌تواند با همکاری رسانه‌ها و وزارت بهداشت به تغییرات مثبتی منجر شود. اگر رسانه‌ها در این مسیر همراه شوند، تأثیرات آن به‌سرعت ملموس خواهد بود.

وی تأکید کرد: تجربه نشان داده است که انتشار بی‌محابای خبر خودکشی یک فرد مشهور می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد؛ چرا که برخی افراد با او همذات‌پنداری کرده و ممکن است اقدام او را تقلید کنند. بنابراین، رسانه‌ها باید از برجسته‌سازی محل وقوع و روش خودکشی خودداری کنند، زیرا این اطلاعات می‌تواند افراد مستعد را ترغیب کند تا به همان شیوه و در همان مکان به زندگی خود پایان دهند. این حساسیت در انتشار اخبار، نه محدودیت بلکه مسئولیتی انسانی در جهت حفظ جان افراد است.

یکی از مسائل اساسی که دکتر شالبافان بر آن تأکید داشت، مسئله انگ‌زنی به بیماری‌های روانی بود. وی گفت: یکی از عوامل مهم پیشگیری از وقوع خودکشی و کاهش آمار آن در جوامع، مراجعه به موقع فرد به درمانگر و مشاور است. یکی از عوامل اصلی در کشور ما، انگ بیماری‌های روانپزشکی و مراجعه به درمانگران و حتی انگ مصرف داروهای روانپزشکی است. بنابراین افراد یا مراجعه نمی‌کنند یا به دلیل نظرات عامیانه و غیرمسئولانه برخی افراد ناآگاه، درمان خود را متوقف می‌کنند.

وی اظهار داشت: بیماری‌های روانپزشکی، درست مانند دیابت یا فشارخون، حاصل اختلالاتی در بدن و تغییر وضعیت سلامتی هستند که نیازمند درمان و مراقبت‌اند. یکی از عوامل کلیدی در کاهش انگ مرتبط با این بیماری‌ها، ارتقای سواد سلامت روان در جامعه است؛ عرصه‌ای که رسانه‌ها می‌توانند نقشی بی‌بدیل و اثرگذار در آن ایفا کنند.

دکتر شالبافان تأکید کرد: رسانه‌ها باید همواره بر این نکته پافشاری کنند که بیماری‌های سلامت روان نه‌تنها قابل تشخیص‌اند، بلکه می‌توانند به‌طور مؤثری درمان و کنترل شوند. در کشور ما، هم روش‌های درمانی غیردارویی و هم داروهای روانپزشکی به شکلی ایمن و در دسترس ارائه می‌شوند. متأسفانه باورهای نادرستی در مورد داروهای روانپزشکی وجود دارد؛ از جمله این‌که اعتیادآور هستند یا باعث افزایش وزن می‌شوند. اما حقیقت این است که اکثر داروهای روانپزشکی

که در داخل کشور و در جهان تولید میشوند، عوارض جدی نداشته و در بلندمدت اثرات مثبت و قابل‌توجهی بر سلامت روان افراد برجای می‌گذارند.

سرپرست دفتر سلامت روان وزارت بهداشت در ادامه سخنانش گفت: «انگ زدن» ریشه در رفتارهای نادرست و دیدگاه‌های اشتباه تک‌تک افراد جامعه دارد. اگر هر یک از ما این دیدگاه را در خود اصلاح کنیم و از انگ زدن به دیگران دست برداریم، اگر از قضاوت و تحقیر فاصله گرفته و با نگاهی انسانی‌تر به اطرافیان بنگریم، این دیوارهای بی‌اعتمادی فرو خواهد ریخت. در چنین فضایی، بیمارانی که به دلیل ترس از قضاوت جامعه از مراجعه به پزشک خودداری می‌کنند، می‌توانند با خیالی آسوده‌تر برای درمان اقدام کنند، کیفیت زندگی‌شان را ارتقا دهند و در مسیر پیشرفت فردی و سلامت روانی خود گام بردارند.

دکتر شالبافان با انتقاد از محتوای برخی سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی گفت: متأسفانه در برخی آثار، بیماران روانپزشکی به شکلی غیرانسانی، خشن و ترسناک به تصویر کشیده میشوند. به نظر می‌رسد که برخی کارگردانان به پیامدهای منفی این رویکرد آگاه نیستند، اما چنین تصاویری می‌تواند تصورات جامعه درباره این بیماران را مخدوش کرده و آسیب جدی وارد کند. برای مثال، مخاطبی که هرگز از نزدیک با یک بیمار روانپزشکی مواجه نشده است، با دیدن این‌گونه آثار، نیازی به مراجعه به روانشناس یا درمانگر در خود احساس نمی‌کند، زیرا تصور می‌کند مشکلات روانی چیزی به مراتب هولناک‌تر از وضعیت خود او هستند. این مسئله به انگ‌زنی به بیماری‌های روانپزشکی دامن زده و آسیب‌های روانی را در جامعه تشدید می‌کند.

وی اظهار کرد: همچنین، گاهی در خلال همین سریال‌ها، درمانگران، افرادی بی‌اثر نمایش داده میشوند که باعث می‌شود مردم نسبت به کادر درمان بی‌اعتماد و دلسرد شوند، در حالی که خدمات تخصصی درمانگران در بسیاری از موارد توانسته جان افراد را نجات دهد و کیفیت زندگی بیماران را به‌طور چشمگیری ارتقا دهد.

جزییات حادثه تیراندازی به آمبولانس و شهادت شهید نورا در سیستان و بلوچستان

مرداد 27، 1404



کیا پرس : دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر در گزارشی، اطلاعات کاملی از مأموریتی که به شهادت شهید محمدرضا نورا، از نیروهای اورژانس شهرستان دلگان، منجر شد، ارائه کرد.



به گزارش کیا پرس به نقل از وبدا، این حادثه به شرح زیر رخ داده است:

در ساعت ۱۷:۱۰ روز ۱۱ آذرماه، چهار مجروح تیرخورده به بیمارستان امام رضا (ع) دلگان منتقل شدند. در پی آن، دکتر هنرآموز، پزشک کشیک بیمارستان، برای هماهنگی انتقال مجروحین به بیمارستان خاتم الانبیا (ص) ایرانشهر، با واحد MCMC (مرکز پایش مراقبت‌های درمانی) اورژانس پیش‌بیمارستانی تماس گرفت.

پس از پذیرش مجروحین توسط بیمارستان مقصد، هماهنگی‌های لازم توسط بیمارستان امام رضا (ع) با مرکز اورژانس ۱۱۵ دلگان در ساعت ۱۷:۲۲

انجام شد. مرکز اورژانس دلگان نیز در ساعت ۱۷:۲۳ مأموریت انتقال مجروحین را به پایگاه اورژانس چاهشور ابلاغ کرد. نیروهای اورژانس بلافاصله حرکت کرده و در ساعت ۱۷:۵۸ به بیمارستان امام رضا (ع) رسیدند.

در ساعت ۱۸:۱۱، دو نفر از مجروحین برای انتقال به مراکز درمانی مجهزتر، توسط آمبولانس پایگاه چاهشور به سمت ایرانشهر حرکت کردند (دو مجروح دیگر نیز توسط آمبولانس دیگری به بیمارستان خاتم‌الانبیا (ص) ایرانشهر منتقل شدند). اما در حوالی روستای شمس‌آباد شهرستان بمپور، آمبولانس مورد حمله دو خودروی پژو ۴۰۵ قرار گرفت.

در این تیراندازی، محمدحسن نارویی، کاردان فوریت‌های پزشکی و راننده آمبولانس، زخمی شد و آمبولانس متوقف گردید. پس از توقف، مهاجمان به سمت کابین عقب آمبولانس تیراندازی کردند. در نتیجه این حمله وحشیانه، تکنسین دوم آمبولانس، محمدرضا نورا، که در حال خدمت‌رسانی به مجروحین در کابین عقب بود، هدف گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. متأسفانه، دو مجروحی که در مسیر انتقال بودند نیز بر اثر تیراندازی جان خود را از دست دادند.

شهادت ۳ تن از کارکنان پلیس حین مأموریت در خمام گیلان

مرداد ۲۷، ۱۴۰۴



کیا پرس : استواریکم «سید مهیار کیازاده»، استوار دوم «محمد حسن جمشیدی» و سرباز وظیفه «امیر محمد ملازاده» حین عملیات تعقیب خودروی مسروقه و سارقان سابقه‌دار در حدود ساعت ۲ بامداد روزجاری در محور خمام به خشکبیجار در محدوده روستای کته‌سر دچار سانحه شده و با واژگونی خودرو به درجه رفیع شهادت نائل شدند.



مرکز اطلاع‌رسانی پلیس گیلان از شهادت ۳ تن از کارکنان پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان گیلان حین عملیات تعقیب خودروی مسروقه خبر داد.

استواریکم «سید مهیار کیازاده»، استوار دوم «محمد حسن جمشیدی» و سرباز وظیفه «امیر محمد ملازاده» حین عملیات تعقیب خودروی مسروقه و سارقان سابقه‌دار در حدود ساعت ۲ بامداد روزجاری در محور خمام به خشکبیجار در محدوده روستای کته‌سر دچار سانحه شده و با واژگونی خودرو به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس گیلان عروج شهادت گونه این حافظان امنیت را محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، کارکنان خدوم مجموعه انتظامی استان و خانواده‌های معظم آنان و مردم شهیدپرور و انقلابی استان گیلان تبریک و تسلیت می‌گوید و اعلام می‌گردد آیین‌های تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر این عزیزان از طریق رسانه‌ها اطلاع‌رسانی خواهد

پیام تسلیت رئیس سازمان اورژانس کشور در پی شهادت تکنسین اورژانس ایرانشهر پی

مرداد 27, 1404



رئیس سازمان اورژانس کشور در پی شهادت محمد رضا نورا، تکنسین اورژانس ایرانشهر پیامی صادر کرد.



به گزارش کیاپرس به نقل از وبدا، متن این پیام به شرح زیر است

**بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون**

شهادت مظلومانه همکار فداکار و پرتلاش، شهید محمدرضا نورا، تکنسین اورژانس ایرانشهر که در حین انجام مأموریت و خدمترسانی به هموطنان عزیز در حادثه تیراندازی ناجوانمردانه به لقاءالله پیوست، موجب تألم و اندوه عمیق اینجانب و تمامی خانواده بزرگ اورژانس کشور شد.

شهید نورا، نماد ایثار و ازخودگذشتگی بود که با عشق و ایمان به

خدمت‌رسانی به مردم، تا پای جان ایستاد و نام خود را در زمره خادمان شهید این مرز و بوم جاودانه ساخت.

این ضایعه غمانگیز را به خانواده محترم این شهید والا مقام، همکاران ارجمند در اورژانس ایران‌شهر و تمامی مردم شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند متعال برای روح پاک ایشان علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارم.

خون پاک این شهید عزیز، یادآور اهمیت رسالت خطیر امدادگران و تلاش بی‌وقفه آنان برای نجات جان انسان‌ها است و امید دارم با پیگیری‌های لازم، عاملان این حادثه دلخراش به سزای اعمال خود برسند.

دکتر جعفر میعادفر
رئیس سازمان اورژانس کشور